

متن پرسش

سلام علیکم بنده منظورم بیشتر در مورد اسلامی کردن علوم انسانی بود که متاسفانه شما بحث را به سوی نقادی از کانت و بارکلی کشان دید اشکال ندارد بحث را در این زمینه ادامه میدهم باتوجه به دیدگاه غرب ستیزی در ایران و مخصوصا در جامعه ی حوزوی باعث شده آنطوریکه باید وشاید دوستان و دشمنان خود را تمیز ندهیم یک مفهومی ایجاد میشود و از آنجائیکه مرکز رویش آن در غرب است با دید منفی به آن مفهوم نگریده شده میشود در صورتیکه این دیدگاه غلط است در حالیکه در قرآن داریم یستمعون القول و يتبعون الاحسن ولی کو گوش شنوا اما بر خود لازم دین تا حد توان خود از دیدگاههای این بزرگواران (بارکلی و کانت) دفاعی نموده باشم همانطوری که عرض کردن در شرق مخصوصا کشورمان به اینها با دیده بد نگاه میکنند جناب استاد در کشور ما به دیدگاههای کانت و بارکلی به صورت عمقی نگاه نکرده اند و سعی نموده اند صورت مسئله را پاک کنند حتی حضرت عالی نیز در این جوابیه صرف ادعا داشته اید و هیچگونه دلیلی بر رد دیدگاههای این بزرگواران نداشته اید هر کسی که بخواهد دیدگاههای این دو بزرگوار را خوب بفهمد لازم ارغنون سوم (قانون اندیشه سوم) را که پرفسور اوسپنسکی تالیف نموده اند را مورد مطالعه قرار داده و مسوله زمان و مکان را خوب بفهمد آنچه تابحال فلاسفه اسلامی در تعریف علم می پنداشته اند که می گفتند علم عبارت است از انطباق الصور الاشیاء عنده ذهن یعنی صورت شیء خارج در ذهن انسان می افتد و نقش می بندد غلط از آب در آمده است البته جناب ملا صدرا در اسفار خواسته این قضیه را تا حدودی حل نماید ولی ایشان نیز نتوانسته اند اگر اکثر فلاسفه اسلامی معتقد هستند که صورت اشیاء در ذهن نقش می بندد جناب ملاصدرا یک قدم پیش نهاده و میفرماید همینکه انسان با شیء خارجی مواجه میشود عین صورت آن شیء را در ذهن خود خلق میکند اما همانطوریکه میدانیم بعد(ابعاد) وجود خارجی ندارد برای اشکال هندسی وجود خارجی نیست رنگ نیز در بیرون از ذهن وجود ندارد همینطور سایر حواس که هیچکدام که ما اشیاء را در آن قالبها میشناسیم وجود خارجی نداند اینکه به جناب کانت ایراد گرفته اید پس در آن صورت شناخت ما به خارج مسدود خواهد بود باید عرض کنم جناب آقای کانت رحمته الله علیه میان اثبات و شناخت فرق میگذارد آنهایی که نظریات ایشان را به درستی درک نکرده اند این است که میان اثبات و شناخت فرق نگذاشته اند کانت میان نومن و فنومن فرق میگذارد و میگوید نومن ها در قالب حواس برای ما ظاهر میشوند ولی از شناخت نومن ها به عینه چیزی نمیدانیم و حرف راستی هم گفته باز یاد آوری کنم جناب ملا صدرا در این مورد اعتراف به عجز میکند و میگوید چگونه ممکن است نفس با دست خالی به جستجوی اشیاء برود و از آنها شناختی حاصل نماید چون

معتقد است نفس در حدوث دست خالی است ولی جناب کانت معتقد به سرمایه اولیه بعنوان حواس و فاهمه برای نفس می باشد اینکه شما فرموده اید پس چگونه از وقایع جهان خارج شناخت حاصل کنیم این است که جهان خارج را ما در قالبهای حواس میشناسیم آن هم در حد غیریت یعنی فقد می دانیم آب غیر از آتش است و آتش غیر از خاک است و آن خصوصیتی که این دارد آن دیگری ندارد فقط در همین حد فلاسفه اسلامی مدعی شناخت نفس الامر اشیاء هستند اما چگونه نگفته اند چون خودشان می گویند ما با جوهر سرو کار نداریم آنچه از جوهر میشناسیم همان اعراض هستند عوارضات همان فنومن ها هستند جوهر همان نومن ما چرا نومن ها را نمیشناسیم چون به فالبهای حواس در نمی آیند ولی آقای کانت میگوید ما نومن ها را بعنوان پیش فرض گرفتن برای شناخت پدیدار ها لازم داریم کانت میگوید ما همیشه علت را پیش فرض نگیریم معلول را نخواهیم شناخت البته دیدن اشیاء فی نفسه همان مشاهده است که عارفان ادعا میکنند ولی عارفان نیز نمی توانند ادعاهای خودشان را در عرصه تجربه به نمایش بگذارند پیامبر ما نیز در نومن ها حرف خوبی دارد می گوید الهی ارنا الاشياء كما هي یعنی خدایا اشیاء را آنچنانکه هستند به من نشان بده نه آنطوری که من میبینم از اینجا معلوم میشود این بزرگوار نیز از دیدن نومن ها ناتوان بود اگر کسی بخواهد ادعاهای کانت را رد نماید باید اثبات کند اشکال هندسی وجود خارجی دارند تا اینجا تقریباً نقادی عقل محض کانت بود البته در پایان این مبحث عرض کنم بنده خودم معتقد هستم ما از جهان خارج یک احساس صرف داریم بعد برای این احساس صرف لباس فالبهای حواس را به تن او میپوشانیم و باید اعتراف کنیم جهان به این شکلی و به این گونه‌گی حاصل فالبهای ماست و به عبارتی رنگ بوی فالبهای حواس را گرفته است اما حقیقت آن چگونه است نمیدانیم و بر این مدعا میتوانم به آیه قرآن اشاره کنم که میفرماید کل من علیها فان و یبقی وجهه ربک ذوالجلال و الاکرام یعنی آنچه برای ما هست فانی خواهد شد یعنی همین فنومن ها که حاصل ادراک ما بود و باقی خواهد ماند وجه او که همان نومن است وکل مدعای جناب بارکلی هم اینست که فنومن ها حاصل اندیشه ما است و راست هم میگوید اگر من اندیشه گر نباشد فنومنی نخواهد بود و نومن هم حاصل اندیشه باری تعالی است یعنی خداوند نومن را می اندیشد و ما نیز بر اندیشه او اندیشه می کنیم او اصل ما فرع واقعا جناب بارکلی یک رئالیست تمام معناست و حیف است او را ایده آلیست بنامیم بایستی در سخنان این دو بزرگوار بیشتر تامل کرد جناب کانت در نقادی عقل عملی میکوشد تکالیفی را که دین بر انسان روشن میسازد این تکلیف را از اختیار او بیرون بکشد و ثابت میکند اگر انبیاء هم نمی آمدند این تکلیف در درون انسان بود جناب آقای کانت رحمه الله علیه بین تکلیف و سعادت فرق میگذارد و میگوید در تکلیف . انسان اگر چیزی که بر ضررش هم باشد باید انجام دهد چون تکلیف اوست ولی در سعادت همیشه دنبال منفعت میگردد و به عبارتی انسان دیندار همیشه تکالیف خود را به صورت پاتولوژیک انجام میدهد ولی در تکلیف هیچ امری بیرونی دخالت در تکلیفش ندارد چون تکلیف انسان بر خواسته از درون خودش است اختیاری کانت معتقد است اختیار به معنای سلبی قضیه است که

متاسفانه بیشتر افراد به این خوب دقت ننموده اند و میگویند چون انسان ذاتاً مختار است پس نباید هیچ عامل بیرونی در اراده او دخالت نماید بلکه اراده انسان را فقط فقط اختیار او میتواند ایجاد نماید والا تناقض خواهد بود

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: امیدوار بودم با مطالبی که عرض کردم متوجه ضعف‌های اساسی نگاه فلسفه‌ی کانت شده باشید بیش از این در یک سؤال و جواب اینترنتی نمی‌توان بحث را دنبال کرد. نهایتاً بنده در جلسه‌ی اول از کتاب «تمدن‌زایی شیعه» جایگاه کانت و تفاوت اساسی آن را با انبیاء عرض کرده‌ام، اگر رسیدید به آن‌جا رجوع فرمایید و از خود بپرسید چرا نهایت تفکرکانت به عنوان پیامبر دوران رنسانس، اروپایی است که فعلاً با آن روبه‌روئیم؟ آیا شکاکیت خانمان‌سوزی که فلسفه‌ی غرب را آزار می‌دهد در جایی جز در تفکیک نومن از فنومن کانت باید جستجو کرد؟ آیا تمام غرب که گرفتار سوژه‌کردن همه‌چیز است و سوژه‌کتیویته‌ای که آیین فرهنگ غرب است جز در کانت ریشه دارد؟ موضوع سوژه‌کتیویته‌بودن فلسفه‌ی کانت را بنده در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در جلسات یازدهم به بعد. عرض کرده‌ام امید است علاوه بر آن بتوانید در آن‌جا متوجه عمق عظمت فلسفه‌ی صدرایی بشوید و سریعاً موضوع را روان‌شناسانه بررسی نفرمایید و اظهار دارید چون افکار کانت از غرب است دیدگاه ما به آن منفی است. موفق باشید